

ترجمان علوم اجتماعی

جامعه‌شناسی از چه معضلی رنج می‌برد؟

استیون کول

سرپرست مترجمان: عبدالحسین کلاتری



ترجمان علوم اجتماعی

این کتاب مهدای استاد است

What's Wrong With Sociology?

Edited by:

Stephen Cole

Transaction Publishers/2001

سرشناسه: کول، استیون، ۱۹۴۱ م.، ویراستار

Cole, Stephen

عنوان و نام پدیدآورنده: جامعه شناسی از چه معضلی رنج می برد؟

[ویراستار] استیون کول، مترجم: عبدالحسین کلانتری

مشخصات نشر: تهران، ترجمان علوم انسانی، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۵۱۷ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۹۱-۰۲-۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی، What's wrong with sociology?

موضوع: جامعه شناسی

شناسه افزوده: کول، استیون، ۱۹۴۱ م.، ویراستار

Cole, Stephen، شناسه افزوده

شناسه افزوده: کلانتری، عبدالحسین، ۱۳۵۶-، مترجم

رده بندی کنگره: ۳۰۱/۲۱۳۹۴ ج ۵/۵۸۵ HM

رده بندی دیویی: ۳۰۱

شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۳۳۶۹۸

جامعه‌شناسی از چه معضلی رنج می‌برد؟

ناشر: ترجمان علوم انسانی

گردآورنده: استیون کول

ترجمه گروه مترجمان به سرپرستی

عبدالحسین کلانتری

مقابله‌کننده: آرزو محسنی

ویراستار متن فارسی: علی اشتری

طراح جلد: علی باقری

صفحات اسمیه خیراله‌پور

مسئول تولید: علی مقامی

ناظر: امیر سیرندیری

چاپ و صحافی: پارس داس

نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۴

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

ترجمان: تهران، خیابان نجات‌اللهمی، خیابان اراک،

پلاک ۴۶، طبقه ۴، تلفن: ۱۸ و ۸۸۸۵۴۳۱۴

پست الکترونیک: info@tarjomaan.com

حقوق چاپ و نشر در قالب‌های کاغذی،

الکترونیکی و صوتی، انحصاراً برای انتشارات

ترجمان علوم انسانی محفوظ است.

- ۹ مقدمه: ساخت اجتماعی جامعه‌شناسی
(استیون کول)
احمد رضا اصغرپور ماسوله - عطیه صادقی
- ۵۱ مقاله اول
چرا جامعه‌شناسی همانند علوم طبیعی پیش‌رفت نمی‌کند؟
(استیون کول)
حسین حسینی
- ۸۱ مقاله دوم
چرا علوم اجتماعی سریع‌الانکشاف و با اجماع بالا نخواهد شد؟
(رندال کالینز)
محمد رضا قائمی نیک
- ۱۱۱ مقاله سوم
رشته‌های تیریک پارچه و آینده جامعه‌شناسی
(آرتور ال. استینچ‌کومب)
حسین حسینی
- ۱۳۳ مقاله چهارم
جامعه‌شناسی از چه معضلی رنج می‌برد؟
(سیمز، دیویس)
محمد تقی طهرانی
- ۱۶۱ مقاله پنجم
جامعه‌شناسی در دهه ۱۹۹۰
(هوارد اس. یکرو و ویلیام سی. راتو)
احمد رضا اصغرپور ماسوله
- ۱۷۷ مقاله ششم
پیش‌رفت و انباشت در علوم انسانی پس از دوران افول
(مدریان. زلد)
محمد رضا نیرو

۲۱۳ مقاله هفتم

دوره‌های پیش‌رفت نظری

(جیمز بی رول)

احمد رضا اصغرپور ماسوله

۲۳۵ مقاله هشتم

رفتن به دنیای واقعی

(هاروی مالچ)

حسین حسینی

۲۶۵ مقاله نهم

جامعه‌شناسی یک لغو دعوت؟

(پیتر ال. برا)

حسین حسینی

۲۸۳ مقاله دهم

آیا جامعه‌شناسی قشریندر حسینی که ته‌نظرانه است؟

(ماریا کول)

هما مداح

۳۰۵ مقاله یازدهم

تحلیل سرزنش: تبیین رفتار گروه‌های تحت حمایت

(ریچارد بی. فیلسون)

حسین حسینی

۳۳۳ مقاله دوازدهم

وضعیت جامعه‌شناسی آمریکایی

(سیمور مارتین لیپیت)

حسین بصیریان جهرمی

۳۶۹ مقاله سیزدهم

تحولات انجمن جامعه‌شناسی آمریکا

(ایدا هارپر سیمسون و ریچارد ال. سیمسون)

مهدی مختارپور

۳۹۹ مقاله چهاردهم

دیدگاه‌های نهادی به جامعه‌شناسی

(جوان هویر)

عبدالله بیچرائلو

۴۳۳ مقاله پانزدهم

جامعه‌شناسی، پس از چرخش‌های زبان‌شناختی و چندفرهنگی

(پاجت هنری)

مهدی مختاریپور

۴۶۱ مقاله شانزدهم

نوشتن از پیرامون جامعه‌شناسی

(کارولاین آلیس و آرتور پ. بوچنر)

هما مداح

۵۰۳ بی‌نوشت‌ها

www.ketab.ir

[مقدمه]

اخت اجتماعی جامعه‌شناسی

استیون کول^۱

ترجمه

احمد رضا اصغرپور ماسوله^۲

عطیه صادقی^۳

۱. Stephen Cole: استیون کول (۱۹۴۱) استاد ممتاز جامعه‌شناسی در دانشگاه ایالتی نیویورک و برادر جانانان آر کول است. حوزه تحقیقاتی او توسعه جامعه‌شناسی علم به عنوان یک رشته دانشگاهی است (ویراستار).

۲. استادیار جامعه‌شناسی در دانشگاه فردوسی مشهد

۳. کارشناس ارشد علوم اجتماعی از دانشگاه فردوسی مشهد

این کتاب از برخی جهات بسیار مفید است؛^۱ از مقالاتی را در آن می‌خوانید که به نظرم نکات جالبی را در مورد مشکلات رشته جامعه‌شناسی فعلی مطرح می‌کنند. این مقالات و امثال آن‌ها قبلاً منتشر شده و البته ارزش تجدید چاپ را نیز داشته است.

هشت بخش از این کتاب در اصل طی سال ۱۹۸۰ در شماره ویژه‌ای از مجله انجمن «جامعه‌شناسی شرقی با عنوان «هم‌اندیشی جامعه‌شناسانه» منتشر شد که در آن هنگام من سردبیرش بودم. این هشت فصل را کول، کالینز، دیوس،^۲ لپست،^۳ مالاچ،^۴ رول،^۵ سیمپسون‌ها^۶ و استینچ‌کومب^۷ نوشتند. فصلی که زلد^۸ آن را نوشته یک دعوت به همکاری برای پیگیری بحثی بود که در همان مجله در مقاله‌ای خاص طی شده بود.

1. Collins

2. Davis

3. Lipset

4. Molotch

5. Rule

6. Simpsons

7. Stinchcombe

8. Zald

دو بخشی را که کول و آلیس^۱ و بوچنر^۲ نوشتند، اختصاصاً خودم برای این کتاب سفارش دادم. دیگر مقالاتی که بکر^۳ و رائو^۴ برگر^۵، فلسون^۶، هنری^۷ و هوبر^۸ نوشتند نیز قبلاً منتشر شده است. مقاله هنری قسمتی از شماره ویژه «هم‌اندیشی جامعه‌شناسانه» بود که به نظرات جامعه‌شناسان آمریکایی آفریقایی‌تبار درباره وضعیت فعلی جامعه‌شناسی اختصاص دارد و زمانی که من سردبیر آن مجله بودم، سفارش این مقاله را دادم. مقاله هوبر، به مناسبت انتشار صدمین شماره مجله آمریکایی جامعه‌شناسی (AJA) در سال ۱۹۹۵ انتشار یافت.

اگرچه اد دیگری هم بودند که از آن‌ها برای شماره ویژه و هم برای این کتاب درخواست هم‌ناری کردم که نپذیرفتند. شاید بسیاری از صدها جامعه‌شناس دیگری که از آن‌ها درخواست همکاری کردم، مقالات کاملاً متفاوتی را با تکیه بر موضوعات گوناگون نوشته باشند. خیال‌ها احساس می‌کنند جامعه‌شناسی واقعاً هیچ مشکلی ندارد جز این که مدیران دانشگاه‌ها و رت‌های ابالتی رفتار چندان مناسبی با جامعه‌شناسان ندارند. برخی جامعه‌شناسان نیز حس می‌کنند این رشته هرگز وضعیتی بهتر از امروز نداشته است؛ البته نویسندگان مقالات این کتاب و خود من چنین دیدگاهی نداریم.

اگرچه این مقدمه و مقالات این مجموعه متقد وضعیت فعلی جامعه‌شناسی است، اما نباید گواهی بردلسردی ما از این رشته بقی شود. نویسندگانی که مقالاتشان در این کتاب آمده، صادقانه به رشته جامعه‌شناسی علاقه دارند و این به علت تعهد قوی آن‌ها به رشته‌ای است که بعضی از ما عمیقاً از آن چه به عنوان «نایب» فعلی در این رشته می‌بینیم، نگران هستیم. انتقاد از برخی جنبه‌های روشی که اخیر جامعه‌شناسی آن را پیشه کرده است، به این معنی نیست که ما قادران کارهای خوبی نیستیم که بسیاری از جامعه‌شناسان انجام می‌دهند، یا این که این رشته را عاری از بینشی عظیم برای افزایش یک خودمان از رفتار بشر می‌دانیم. در این کتاب انتقادات را به شکلی سازنده و با این امید ارائه کرده‌ایم که تا حدودی در غلبه برخی از مشکلات امروزی این رشته سودمند باشند.

1. Ellis

2. Bochner

3. Becker

4. Rau

5. Berger

6. Felson

7. Henry

8. Huber

مطالعات اصلی من در حوزه تخصصی جامعه‌شناسی علم است. آخرین رساله‌ام نیز «تولید علم: بین طبیعت و جامعه (۱۹۹۲)» است که نقدی مفصل بر موضعی است که اکنون بر جامعه‌شناسی علم مسلط است؛ یعنی «ساخت‌گرایی اجتماعی». ساخت‌گرایان بر اساس یک معرفت‌شناسی نسبیت‌گرایانه استدلال می‌کنند که هیچ حقیقتی وجود ندارد و به جای آن که طبیعت بر آن چه دانشمندان به عنوان حقیقت باور می‌کنند، مؤثر باشد، فرایندهای اجتماعی موجود میان دانشمندان بر چگونگی تعریف طبیعت تأثیر می‌گذارد. در خلال بررسی دقیق من درباره این که آیا علوم طبیعی به طور اجتماعی ساخته شده است، این پرسش از منکر من گذشت که آیا جامعه‌شناسی کاملاً اجتماعی ساخته شده بود؟ معنی این سؤال دقیقاً این است که آن چه جامعه‌شناسان درباره رفتار بشر حقیقت می‌پندارند، تنها اندکی به شرایط تجربی ارتباط دارد و در عوض، عمدتاً حاصل ایدئولوژی، قدرت، نفوذ و دیگر فرایندهای اجتماعی است. به تدریج من به این باور رسیدم که اگرچه این دیدگاه شرح دقیقی از علم طبیعی نیست، اما یک توصیف نسبتاً دقیق از جامعه‌شناسی بود و معتقدم که مقالات این کتاب را می‌توان نتیجه‌گیری حمایت‌جویی می‌کند.

بسیاری از دوستان و همکاران که من پس‌های اولیه این مقدمه را دیدند، بارها پرسیده‌اند آیا جامعه‌شناسی واجد یک «مگر ذاتی» بوده که موجب شده ضرورتاً به طور اجتماعی ساخته شود یا جامعه‌شناسی هم می‌تواند بر اساس اصول علوم طبیعی عمل کند؟ پاسخ من این است البته که هیچ ویژگی ذاتی در جامعه‌شناسی وجود ندارد که این علم را مجموعه دانشی کند که به طور اجتماعی مدون شده است، اما بعید است چنین رشته علمی بتواند آن چه را که برای تغییر وضعیت کنونی جامعه لازم است، انجام دهد. این که این تغییرات چگونه باید باشد، در قسمت نتیجه‌گیری این مقدمه به طور کلی شرح خواهد شد. پیش از شروع مباحث درباره موضوعاتی که شانزده مقاله این کتاب را متارح می‌کنند، باید اهداف کتاب و نیز آن چه که مراد این کتاب نیست، دقیقاً برای خواننده روشن شود. نخست، مهم است که تصدیق کنیم این مقاله‌ها مبین دیدگاه‌های خود نویسندگان است. بنابراین همه مطالب این مقالات یا این مقدمه مبتنی بر شواهد تجربی یا مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها نیست. به خصوص که در این مقدمه اظهاراتی می‌کنم و به نتایجی می‌رسم که مبتنی بر مطالعه سیستماتیک این رشته نیست، بلکه بر اساس دیدگاه‌های نویسندگان این مقالات و تجربه بیش از سی ساله خود من است. البته یک عقیده زمانی که بر پایه شواهد بنا شده باشد، جذاب‌تر از وقتی است که غیر منتظره اتفاق بیفتد.

به همین خاطر تا هر جا که ممکن باشد، من و نویسندگان این مقالات در مقدمه می‌گوئیم به مثال‌ها و منابعی استناد کنیم که از ایده‌هایمان حمایت می‌کند. البته مقالات این کتاب از نوعی نیست که معمولاً در مجله بررسی جامعه‌شناختی آمریکایی چاپ می‌شود.

دوم این که خواننده باید متوجه باشد ما در مقدمه کوشیده‌ایم آرای ۱۶ نویسنده بسیار متفاوت را خلاصه کنیم که البته با برخی موافق و با بعضی دیگر موافق نیستیم. سومین نکته این که نویسندگان این مقالات به نحوی انتخاب شده‌اند که نماینده دیدگاه‌های متفاوت در جامعه‌شناسی باشند و نظراتی مخالف هم داشته باشند. هر خواننده‌ای احتمالاً بعضی مقالات را بیشتر با دیدگاه‌های خود همسو خواهد یافت، اما مقالات منتخب از خواننده‌ای به خواننده دیگر متفاوت خواهد بود. داورانی هم که کتاب را پیش از انتشار بررسی کردند، واکنش‌های بسیار متنوعی به مقالات این کتاب داشتند. برخی گفتند باید برخی مقالات را کنار گذاشت که البته در مقالات مورد علاقه دیگر منتقدان بودند.

نظر من همیشه این بوده که این کتاب باید تنوع ایده‌ها در این زمینه را منعکس کند. مقالات اولیه منتشرشده در مجله هم‌اندیشی جامعه‌شناختی به اندازه نسخه مبسوط منتشرشده در این کتاب، تنوع نداشته‌اند. هدف این کتاب به عنوان مجموعه‌ای از مقالات فکر و ایده، برانگیختن تفکر درباره شکلات رشته جامعه‌شناسی است و نیز آن‌چه که این رشته در آینده با آن مواجه می‌شود. برخی مقالات حتی ممکن است برخی خوانندگان را تحریک کند تا وارد میدان شوند و تحقیقات تجربی انجام دهند تا عقاید بیان شده در یک یا چند مقاله را نادرست یا نیازمند به اصلاح اعلام کنند.

برخی موضوعات بسیار مهم مقالات این کتاب، عبارتند از: ایدئولوژی، پیش‌رفت و اجماع، میزان تعمیم‌پذیری، مدل علی و واحد مناسب تحلیل، چرخش پست‌مدرنیستی، استفاده از تکنیک‌های ادبی، کیفیت دانشجویان جامعه‌شناسی، فقدان احترام میان جامعه‌شناسان مخالف، تضاد بین فرهنگ آمریکایی و جامعه‌شناسی، قوم‌پرستی جامعه‌شناختی و 'مدرگرایی' روش‌مند. در این مقدمه یک موضوع فراگیر را به بحث خواهم گذاشت که می‌تواند بیشتر زیرموضوعات - و البته نه همه آن‌ها را - به هم مرتبط کند؛ این که تا چه حد جامعه‌شناسی طبق موازین اجتماعی ساخته شده است.

البته باید واضح باشد که احتمالاً هیچ یک از نویسندگان ۱۵ مقاله این کتاب (به غیر از خودم) با همه نظرات من در مقدمه موافق نیستند و بعضی نیز با هیچ کدام آن‌ها موافق نیستند.

سعی کرده‌ام در این کتاب با نویسندگانی همکاری داشته باشم که مواضع متفاوتی دارند. به این ترتیب، پاجت هنری (مقاله ۱۵) و کارولین آلیس و آرت بوچنر (مقاله ۱۶) پست مدرن هستند و معتقدند مشکل جامعه‌شناسی این است که از تحولات فکری اخیر در پست مدرنیسم درس نگرفته است. هاروی مالاج (مقاله ۸) یک جامعه‌شناس چپ‌گرا است و برای نگارش مقاله‌ای مشترک درباره تفسیری نو مارکسیستی از جامعه‌شناسی شهری برنده جایزه شده است. (Logan and Molotch, 1987) او هم چنین محقق پیش‌تاز در زمینه روش‌های کیفی است. زندال کالینز هم از نظریه پردازان برجسته کشور در زمینه تضاد است. جوآن هوبرو کارولین آلیس یزفینیسست هستند.

مسئله ایدئولوژی

اکنون اجازه بدهید مقالات بحث‌انگیز این کتاب بازگردیم. به جای این که خلاصه هر مقاله را جداگانه بیان کنم، اشاره‌ای خواهم داشت به موضوعات مشترک آن‌ها. بنابراین از آن‌جا که بسیاری از مقالات به موضوعات متعددی پرداخته‌اند، هرگاه بحث ما به آن مقالات مربوط باشد، جداگانه به آن‌ها اشاره خواهم کرد. شایع‌ترین موضوع این مقالات این است که جامعه‌شناسی بسیار ایدئولوژیک شده و لذا اعتبار خود را در بین مدیران دانشگاه، سیاست‌مداران و مردم از دست داده است. کارمانه واقع‌نگری، که توجیه بخشی از هم‌نوایی‌های سیاسی عمدتاً لیبرال یا چپ‌گرا خواهد بود. مارتین لیپست (مقاله ۱۲) در شرح حال خود، زندگی‌اش در دانشگاه کلمبیا را توصیف می‌کند؛ جایی که او تحت تأثیر رابرت لیند^۱ و هم‌چنین مرتون^۲ و لازارسفلد^۳ بود. لیند جامعه‌شناسی بود که شدیداً اعتقاد داشت جامعه‌شناسان باید سرشت از کاشان جدا کنند. او هم چنین وقایع اواخر دهه ۱۹۶۰، شورش‌های دانشجویی و تأثیری را تفسیر می‌کرد که از نظر او منفی بود و البته هم چنان بر جامعه‌شناسی مؤثر است.

ایدا سیمپسون و ریچارد سیمپسون در تحلیلی از تاریخچه انجمن جامعه‌شناسی آمریکا (ASA) چگونگی تأثیرپذیری روزافزون این سازمان از مسائل سیاسی را نشان می‌دهند.

1. Robert Lynd

2. Merton

3. Lazarsfeld

در زمان‌های گذشته وقتی این انجمن حرفه‌ای را با نام «جمع جامعه‌شناسی آمریکا» (ASS) می‌شناختند، اعضای آن مواضع مشترکی در مورد موضوعات سیاسی آن زمان - به اندازه‌ای که امروزه ASA دائماً انجام می‌دهد - در پیش نگرفتند. آن‌ها هم چنین اشاره می‌کنند که در انتخابات و اداره و انتصاب اعضای کمیته غالباً جنسیت و سیاست‌های نژادی نقش بیشتری بازی می‌کند تا مشارکت. داده‌هایی که سیمپسون‌ها ارائه می‌کنند، نشان می‌دهد که در مقایسه با گذشته، اخیراً بخش اندکی از منابع ASA به مشکلات شناختی این رشته اختصاص یافته است. ASA به عنوان یک نیروی فکری، به لحاظ بخش‌های بسیارش تجزیه رفته است. به نظر می‌رسد این بخش‌ها به شکلی تصاعدی در حال رشد است و بر مفهوم «تجزیه رفته» می‌گذارد. بسیاری از نویسندگان - هم چون استینج کومب (مقاله ۳) - نیز به این نکته اشاره دارند.

جوآن هوبر (مقاله ۱۴) به جامعه‌شناسی از دیدگاه مدیران دانشگاهی می‌نگرد. هوبر با ارجاع به مقاله سیمپسون‌ها، راین کتاب در این مسئله با آن‌ها موافق است که ASA بیش از حد با مسائل سیاسی درگیر شده و مسائل شناختی حوزه جامعه‌شناسی را چندان جدی پیگیری نمی‌کند. هوبر می‌گوید: «مال تدوین‌دگان در ازای حمایت خود از جامعه‌شناسی در دانشگاه‌های دولتی چه سودی می‌برد؟ و سپس نتیجه می‌گیرد بسیاری از مسئولین دانشگاه‌ها معتقدند این سود چندان قابل توجه نیست.

یکی از مسائلی که هوبر مطرح می‌کند، جذابیت رشته جامعه‌شناسی برای تندروها، چه دانشجویان و چه اساتید است و این موضوع به جامعه‌شناسی حداقل تصویری از ایدئولوژیک بودن آن می‌دهد. هوبر نمی‌خواهد گرایش‌های اصلاح‌طلبانه اجتماعی جامعه‌شناسان را تغییر دهد. او احساس می‌کند افراد متعهد به تغییر اجتماعی همواره جذب جامعه‌شناسی می‌شوند و او به این مطلب به عنوان مسئله‌ای جدی در روابط عمومی این رشته اشاره دارد.

اما نکته اصلی در مقاله ریچارد فلسون (مقاله ۱۱) این است که در نتیجه ایدئولوژی، جامعه‌شناسان از مطالعه برخی مسائل دلسرد شده‌اند و اگر جرئت مطالعه آن‌ها در مسیری خاص را پیدا کنند، کارشان به مجازات کشیده می‌شود.

فلسون «تحلیل سرزنش» را از «تحلیل علی» متمایز می‌کند. تحلیل سرزنش به این مربوط است که چه طور سرزنش را بین گروه‌های محروم و زیان‌دیده تقسیم کنیم که او آن را گروه «تحت حمایت» می‌نامد. بنابراین برخی از فینیس‌ها می‌خواهند به خاطر همه شرایط

نامساعد و تبعیض‌هایی که زنان تجربه کرده‌اند، تقصیر را گردن مردان یا «طبقه سرمایه‌دار» بیندازند. فلسون اما تحلیل سرزنش را به عنوان بخشی از موضوعات مورد بحث ایدئولوژیکی می‌بیند که هیچ جای‌گاه قانونی در علوم اجتماعی ندارند. از سوی دیگر، تحلیل‌گران روش علی می‌کوشند با استفاده از شواهد تجربی، علل چندگانه‌ای را از آن‌ها بیرون بکشند که منجر به محروم شدن گروهی خاص شده است. جامعه‌شناسان تنها در صورتی می‌توانند این گروه‌های «تحت حمایت» یا آن‌چه را که دیگران «قربانی» نامیده‌اند، مورد مطالعه قرار دهند که پاسخ‌هاشان به پرسش علی از نظر سیاسی مورد قبول باشد. در غیراین صورت، آن‌ها به تبعیض جذبی، ستیز یا هم‌جنس‌گرایی یا حتی نژادپرستی متهم می‌شوند، چون قربانیان را به خاطر وضع نامساعدشان سرزنش می‌کنند.

من نیز در مقاله خود (مقاله ۱) استدلال می‌کنم که جامعه‌شناسان به طور کلی موضوعات تحقیق خود را مبتنی بر پاسخ به پرسش‌های نظری مرتبط با موضوع انتخاب نمی‌کنند، بلکه بر اساس زمینه‌های شخصی و ایدئولوژیکی دست به انتخاب می‌زنند. من به نقل از کوهن^۱ استدلال می‌کنم زمانی که موضوع انتخابی در زمین‌هایی انتخاب شود، غالباً محقق را به کار بر روی پروژه‌هایی سوق می‌دهد که لیبسون^۲ (۱۹۸۵) آن را «نشدنی» می‌نامد. هم‌چنین توضیح می‌دهم این موضوع که مخاطبان جامعه‌شناسی، تحقیقات را با معیارهای ایدئولوژیک ارزیابی می‌کنند، عاملی بازدارنده برای تلاش در جهت توسعه روش‌های تجربی بهتر برای بسیاری از مسائل است، زیرا آن‌ها به دلایل ایدئولوژیک به نظر می‌رسد. خواهد شد.

استینچ‌کومب (مقاله ۳) با این نتیجه‌گیری موافق است که:

بخش بسیاری از تنوع در علایق موجود در جامعه‌شناسی و ارزش‌های اخلاقی آن‌ها است. از آن‌جا که بخش عمده جامعه‌شناسی به واقعیات دنیای معاصر که از کنترل حاکمیت و اقتصاد خارج‌اند، یعنی «مسائل اجتماعی» (اگر آن‌ها تحت کنترل دانش‌مندان سیاسی و اقتصاددانانی باشد که آن‌ها را مطالعه می‌کنند) علاقه‌مند است، بخش نامتناسبی از واقعیاتی که ما مورد مطالعه قرار می‌دهیم، در مورد مفاهیم ایدئولوژیک است؛ به خصوص واقعیات‌های مربوط به آن‌چه که نهادهای محافظه‌کار به خاطر آن‌ها مورد سرزنش قرار می‌گیرد.

1. Kuhn

2. Lieberman

او سپس این مثال را ارائه می‌کند که تفاوت‌های جنسیت و نژاد در درآمد، مشابه تفاوت سنی در درآمد است و با این حال، هیچ مطالعه‌ای دربارهٔ واقعیت دوم وجود ندارد، زیرا «بیشتر افراد جامعه هیچ اعتراض ایدئولوژیک یا اخلاقی خاصی نسبت به تبعیض مبتنی بر ارشدیت سنی ندارند.»

جیمز رول نیز به نکته‌ای مشابه اشاره می‌کند و نتیجه می‌گیرد «در مسائل نظری سیاسی [...] دکتربین‌های دانشمندان علوم اجتماعی غالباً به طرز شبهه‌انگیزی مانند خرده‌تعبیراتی به نام می‌رسد که در پیش‌دآوری‌های متناقض افراد غیر متخصص وجود دارد.» (مقاله ۷) این به محبوبیت روبه افزایش پدیده‌ای توجه دارد که آن را نظریه به عنوان «بیان تجربهٔ اجتماعی» می‌نامند و نه نظریه به عنوان توصیف عینی جهان اجتماعی؛ یعنی جهانی که محصول ایدئولوژی و یک معرفت‌شناسی نسبیست‌باورانه است که به جامعه‌شناسی نفوذ کرده است. و نه تنها این ایدئولوژی را توجیهی برای تغییر در میزان محبوبیت نظریه‌های متنوع خشونت مدنی، بلکه در مورد تبدیل تبیین‌های غیر عقلانی بی‌نظمی مدنی به تبیین‌های عقلانی بحث می‌کند و نتیجه می‌گیرد که این تغییر نتیجهٔ اکتشافات جدید یا شواهد تجربی نبوده، بلکه نتیجهٔ تئوریک‌سازی ایدئولوژیک است:

در دههٔ ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ دانشجویان سال سیاسی، به جنبش‌هایی مانند استالینیسم، نازیسم و مکتب کارتیسم جذب شدند پدیده‌هایی که با آن‌ها سازگاری اندکی داشتند. طی دههٔ ۱۹۶۰ دانشجویان فعال سیاسی حضور بی‌سری در جنبش‌های حقوق مدنی، برابری نژادی و صلح بین‌المللی داشتند؛ یعنی تحولاتی که سهام متعدد حمایت از آن بودند. نسل جدید نظریه‌پردازان پذیرفتن دیدگاه‌هایی را که به نظر می‌رسد به این موارد با نظری منفی می‌نگرد، اساساً غیر قابل قبول یافتند. (مقاله ۷)

در تحلیل که با قبول و استفاده از مقالهٔ معروف مرتون با عنوان «ساختار اجتماعی و هنجارگسیختگی» (۱۹۵۷) انجام داده‌ام (Cole, 1975)، نتیجه گرفته‌ام که تغییر در فضای سیاسی حرف بیشتری برای گفتن داشت تا شواهد تجربی میدانی که نهایتاً علاقهٔ خود را به نظریه‌های هنجارگسیختگی از دست می‌دهد و به جای آن، توجه خود را به نظریهٔ تعامل‌گرایی نمادین معطوف می‌دارد که سازگاری سیاسی بیشتری دارد. هنگامی که در انتخاب نظریه، ایدئولوژی بر شواهد تجربی سایه می‌اندازد، آیا هیچ جای تعجبی هست که یک ناظر نگران دامنهٔ محدودیت باورهای جامعه‌شناسان به وسیلهٔ شواهد تجربی باشد؟

برخی از دیگر نویسندگان مقالات این کتاب نیز اگرچه ماهیت ایدئولوژیکی جامعه‌شناسی را به عنوان نکته اصلی مقاله خود مطرح نمی‌کنند، اما اشاره‌هایی به آن دارند. مثلاً دیویس (مقاله ۴) وقتی می‌گوید جامعه‌شناسی یک «سیستم ایمنی ضعیف» دارد، به مارکسیسم به عنوان یک عفونت و چنین اشاره می‌کند: پس از جنگ ویتنام بود که نظریات مارکس بیشتر از نظریات ابن خلدون مایه نگرانی شد و نه پیش از آن. «عفونت مارکسیستی به همراه استفاده از دانشگاهیان به عنوان سرپناهی برای پناهندگان روشن فکر آشفته‌گی ویتنام فرارسید» (مقاله ۴)

در آن کاپنر (مقاله ۲) حین صحبت در مورد تلاش‌های جامعه‌شناسان برای ارائه مشاوره سیاسی نتیجه می‌گیرد «علوم اجتماعی کاربردی تا حد زیادی موعظه است. مثلاً مطالعه قشر بنی از ایالات جنبش اصلاح‌شده اجتماعی است و مطالعه انقلاب خود عاملی ترغیب‌کننده برای انجام یک حرکت انقلابی است. جامعه‌شناسی کاربردی مکرراً شکل مداخله‌گر در یکی از دین رفین و تئوری‌های اجتماعی را به خود می‌گیرد. به این شکل که جاذبه‌ای ایدئولوژیک به طایفه دانشجویی بخشید و لذا طرف دیگر امنزوی می‌کند.» (مقاله ۲) یکی از نکات مطرح‌شده پیرامون برگر (مقاله ۹) این است که جامعه‌شناسان در پیش‌بینی یا حتی درک حوادث بزرگ جهان در سه دهه گذشته شکست خورده‌اند؛ حوادثی همچون جنبش‌های اجتماعی اواخر دهه ۱۹۶۰، سقوط کمونیسم، ظهور بیرهای ژاپن و آسیای شرقی (اکنون او می‌تواند مشکلات شدید مالی این بیست و یک سال را نیز لحاظ کند) و انقلاب ایران. برگر این شکست‌ها را نتیجه تعصب ایدئولوژیک جامعه‌شناسی معاصر افزون بر کوتاه‌نظری، پیش‌پا افتادگی و عقلانیت آن می‌بیند. او این سه مورد را مسئول عدم تلاش جامعه‌شناسان برای رسیدن به نگاه «بی‌طرفی ارزشی» در تحقیقات و تحقیقات ایدئولوژیکی آن‌ها جامعه‌شناسان را از فهم آن‌چه در جامعه‌شان جریان دارد باز می‌دارد. او جامعه‌شناسی را متهم به شکست در ارائه پاسخ به سوالات بزرگ می‌کند.

ماریا کول (مقاله ۱۰) تحت تأثیر برگر، نقد خود را در قالب تحلیلی از جامعه‌شناسی جنسیت مطرح کرده است. او استدلال می‌کند که عموم نظریه‌های ساختاری کلان درباره قشر بندی جنسیتی، نژادپرستانه‌اند و سوگیری ایدئولوژیک دارند. این نظریه‌ها که بر اساس شرایط زمان خاصی در ایالات متحده پدید آمده و شکل گرفته، به اشتباه برای همه جوامع و در همه زمان‌ها تعمیم داده شده است. در ادامه هنگامی که به بررسی تعمیم‌پذیری نظریه‌های جامعه‌شناختی می‌پردازم، مطالعه موردی ماریا کول درباره زنان در ارتش را مطرح خواهم کرد.

مسئله پیش‌رفت و اجماع

شکایت‌ها از ماهیت ایدئولوژیک بسیاری از نوشته‌های جامعه‌شناختی، فراوان‌ترین موضوع مقالات این کتاب است. شاید دومین انتقاد مؤکد، شکست محسوس جامعه‌شناسی به عنوان یک رشته علمی در دست‌یابی به اجماع و «پیش‌رفت کردن» است. یعنی جامعه‌شناختی نتوانسته برپایه دانش، یک مرکزتوافق ایجاد کند و به طور کلی دارای عدم انسجام شناختی است.

در مقاله‌ام بین دو امر تمایز قائل می‌شوم؛ یکی لبه دانش که در همه علوم عدم توافق بسیار برسر آن وجود دارد و دیگری هسته؛ یعنی واقعیت‌های اندک و نظریه‌ها و الگوهای که هر رشته‌ای آن را راه‌مهم فرض کرده و نمایانگر «حقیقت» می‌داند. نمونه‌های دانش هسته می‌تواند ما را یادآورین^۱ و کریک^۲ از DNA یا نظریه تکامل داروین^۳ باشد. من معتقدم که جامعه‌شناسی هسته‌ای کوچک دارد یا اصلاً هسته ندارد و می‌کوشم توضیح بدهم که چرا مانند علوم طبیعی چنین هسته‌ای در جامعه‌شناسی توسعه نمی‌یابد. دو مشکل عمده وجود دارد؛ یکی این که موضوعات را در زوایای غیر نظری انتخاب می‌کنیم، دوم این که در جامعه‌شناسی گویی به سمت هدف بی‌اندازه می‌کنیم که در حال حرکت است. این در حالی است که رشته‌ای مانند فیزیک پدیده‌های ثابت را مطالعه می‌کند (ساختمان) و علوم می‌مانند نجوم یا زمین‌شناسی و زیست‌شناسی تکاملی چیزی بی‌دام مطالعه می‌کنند که بسیار آرام تغییر می‌کند. ما اما پدیده‌هایی را مطالعه می‌کنیم که به سرعت در حال تغییرند.

می‌خواهم در مورد تلاش برای توسعه یک نظریه تاریخی، منسبتی یک مثال بزنم. نظریه‌ای که در سال ۱۹۶۵ معقول بود، در سال ۲۰۰۰ احتمالاً کاملاً ناهنجار خواهد بود، زیرا پدیده مورد نظر قبل از این که ما بتوانیم نظریه‌ای مناسب را درباره آن بسازیم، تغییر کرده است. هاروی مالاج (مقاله ۸) با من موافق است که پدیده‌های مورد مطالعه ما به سرعت تغییر می‌کنند، اما او در عین حال اعتقاد دارد که جامعه‌شناسی در واقع خود باعث برخی از این تغییرات می‌شود.

هوבר و دیویس هر دو بر این باورند که جامعه‌شناسی فاقد یک «هسته فکری توسعه یافته» است و هوبر معتقد است اگر بتوانیم یک هسته فکری ایجاد و حفظ کنیم،

آینده ما در خطر خواهد بود. بکر، راثو و استینج کومب نیز دیدگاه‌های مشابهی را در این باره بیان می‌کنند. هوبر می‌پرسد: مدیران از یک گروه آموزشی دانشگاهی چه می‌خواهند؟ او از سه مورد از این خواسته‌ها را چنین نام می‌برد: مرکزیت، کیفیت اعضای هیئت علمی و کیفیت دانشجویان. در این هر سه، جامعه‌شناسی امروز با دشواری‌هایی مواجه است. مرکزیت به این مربوط است که آیا لزوماً یک رشته علمی باید برنامه‌ای مربوط به علوم انسانی را اجرا کند یا نه؟ مثلاً ریاضی و انگلیسی رشته‌های علمی بسیار مرکزی هستند، چون در بگر کپی‌های دانشگاه لازم می‌دانند که دانشجویان در این رشته‌ها نیز دوره‌ای را بگذرانند. بامعه‌شناسی صاحب موضوع خاصی نیست و برای یک مدیر دانشگاهی این گمان سختی نیست که اداره دانشگاه خود را بدون گروه جامعه‌شناسی داشته باشد. در مورد کیفیت اعضای علمی نیز اختلاف نظر بسیاری در جامعه‌شناسی وجود دارد و رسیدن به توافق آراء در این باره که هر شخص خاصی می‌تواند آن قدر خوب باشد که خود عضو هیئت علمی باشد، تقریباً غیر ممکن است. در مورد کیفیت دانشجویان لیپست نیز نتایج یک نظرسنجی را گزارش می‌دهد که در آن رؤسای دانشکده‌ها به جامعه‌شناسی بر اساس کیفیت دانشجویان و دانشکده‌ها به دا هاند. نتایج این پیمایش نشان می‌دهد که رؤسای دانشکده‌ها جامعه‌شناسی را هم از نظر کیفیت اساتید و هم دانشجویان در رتبه آخر ارزیابی کرده‌اند. کیفیت دانشجویان موضوعی است که در ادامه با جزئیات بیشتری در باره آن بحث خواهیم کرد.

رنالد کالینز از بین رشته‌های علمی که اجماع بسیاری در آن وجود دارد و پیش‌رفتشان سریع است - مانند فیزیک - و آن‌هایی که به باور او عامیانه‌تر است را به بی‌یژگی‌ها را ندارد مانند علم قبل از قرن هفدهم - با جامعه‌شناسی معاصر قائل می‌شود. کالینز نقد نیست که مسئله نرسیدن به اجماع به مواردی هم چون فقدان تجربه‌گرایی، مشکلات لججش و اندازه‌گیری، ناتوانی در بسط فرمول‌های ریاضی یا در استفاده از روش‌های تجربی برای بیشتر مسائل ما مربوط است. او این طور نتیجه می‌گیرد که «تحقیق تجربی به خودی خود به اتفاق نظر یا کشف سریع منجر نمی‌شود.» (مقاله ۲) در عوض او وضعیت فعلی جامعه‌شناسی را نتیجه فقدان ابزارهای فناورانه می‌بیند که می‌توانند دائماً پدیده‌های جدید نیازمند به تبیین را کشف کنند. او تحلیل گفت‌وگو و هوش مصنوعی را حوزه‌هایی می‌داند که بیش‌ترین امکان را برای توسعه رشته‌هایی از نوع اکتشافی سریع و اجماعی دارند.